

و امر او را که با حقیم بسیارست و هم صبیان از او را که آن تا صراحت امور و قوت که شسته ختم و خصل
 نردی و مطلوبی ننوده **فصل اول** بجانب علی ^{و با حقیم} که مکتوب اول بجانب سادات مابین سادات
 رتبه مستی است و ادب تسلیمات مریدانه بجا آورده بعضی از امان آستان بهایت نشان میرساند که عبارت
 معجزی و سبب ری از کثرت کار است لیکن شوق حصول قدس بوس زیاد از حد بیان است
 انشاء الله تعالی بعد فراغ از امور ضروری سعادتمند بوس حاصل نمایند آفتاب بهیت و ارشاد و اما
 ما بان و دشمنان با و مکتوب دوم هم ذات جامع الگالات حضرت رهنمای سالکان طریقت خدا وانی
 و اما بر معتقدان سایه شرباد مراتب زمین بوی بجا آورده معروض بنندگان جناب ملاکات
 میدارد و درود و انتخا زانکه سعادت دارین حاصل گردید هر صید ربانیت خال طیفه که از زبان امام
 یکتا بین یافته ارشاد شده بود و حقائق آگاه از برکت تو جبات باطنی سنی آن حضرت هرگز از شغال
 او را و خفیه فاضلت همیشه تا حصول سعادت قدس بوس امیدوار ارشاد بنده سعادتمند
 انافست افادت دشمنان با و مکتوب پنجم رهنمای لکان و شیوخ عارفان سلامت شرط
 آستان بوی تقدیم رسانیده با هنراران تمنای قدس بوس و من میگردد اند صحیفه بهایت آسمان
 تعوید باز که از تفصیلات هر مدینه نوازی عنایت شده بود و درود و فرموده فرادان سعادت نیاید آخرت
 بحصول پیوست این دعا عالی سایه بلند پایه آن حضرت همیشه بر سر مریدان بسو ط گردانند مکتوب چهارم
 با دینی مراحل خدا شناسی است تسلیمات معتقدانه بجا آورده بعضی بهر اندوزان بارگاه بهیت میرساند
 بدست که از مرده خیریت ذات ملکی صفات خبر نیافته خاطر عقیدت تا اثر تشریف دست امیدوار است
 که از چگونگی اوقات مبارک ارشاد فرمایند که جمعیت ظاهر و باطن حاصل شود و زیاده بجز تمنای قدس بوس
 چه عرض نماید مکتوب پنجم قبله مریدان و کعبه معتقدان است که تو اعیان رندی و پرستندگی تقدیم رسانیده
 معروض میدارد از برکت تو جبات لطیفی آن حضرت مطلبی که در خاطر این مرید درست اعتقاد بود و حصول

مبلغ یکصد و شصت و پنج روپیه نذر خدا و مان درگاه ارسال داشته امیدوار است که بیدرجه اجابت رسد
 ابواب ارشاد گشاده بود و مکتوب ششم مجمع فضائل منبع نورانی فصل سلامت بعد از ادب
 سبک^{۱۱} عبادیت بعبودیت برده اند و از آن مستفاد آن جناب فضیلت مآب میرساند از روزیکه تشریف شریف
 بطرف دولتخانه از زانی فرموده اند اتفاق مطالعه کتب عربی نمی افتد مگر کتابهای فارسی مطالعه میکنند
 امیدوار است که از قدوم سعادت لزوم دید و انتظار مستطیلان را شور فرمایند که از درس علوم مجرم و مکرر
 هنگام مسافرت و افادت گرم باد مکتوب هفتم نفیس پنجشای علوم دینی و دنیوی سلسله ادب کتب
 فدویانه بجا آورد و معروض خدمت فیض جت میگردد و در فراموشی نامه سعادت فراوان
 و جمیع بیکران حاصل نموده و عده قدوم فیض لزوم بعد تقضای شهر رمضان المبارک تقدیم نفیس رقم
 آمده بود و امیدوار توجیهات است که بموجب ابواب تمام تشریف از زانی فرماید سایه سعادت بایه احقر
 و اهل بر سر مستفادان بسوی باد مکتوب ششم مخزن علوم بخانی و صدق فیض از زانی سلسله ادب کتب
 و شرف تسلیمات بتقدیم رسانیده بعبودیت جناب برده اند و از آن جناب کمالات ظهور سایه صحیفه سعادت
 پر تو رو رود انگذ فواید کونین و مقاصد دارین حاصل گردانند و باب طلبین کترین تمیز آن بشا
 شده بود انشاء الله تعالی بعد یک هفته قدسوس حاصل نمایم آفتاب هدایت تابان باد^{۱۲}
 مکتوب ششم کاوش علوم شریف و اقیانوس معرفت حضرت میان جوی سلامت کترین شایگردان
 فدویت آگین شهاب الدین تسلیمات فدویانه و کوششات شاگردانه بجا آورد و معروض نشانی از آن
 خدمت سرا بابرکت میگردد و اندر نیوالا بور و دنو از شناسه فرزان شده خاطر عقیدت شریفش و امیدوار
 ستوده صفات آن دار که با صدرا کر است محافل شایسته و خیریت ذات تسلیم حضرت بخت زیاد
 بجز از ندی قدسوس چه عرض نماید مکتوب هفتم مولوی حمید قباد کعبه مستفادان سلامت لوازم بندگی
 و شرف انگذگی بجا آورد و معروض کرد بینه خیمای میگردد و از روزیکه جناب توبه انصاف و جلال

عنایت نامجات یا دلفرزه موانع ان بنجر حیرت و نسیان خاطر امر، بزمیاد تو قع از توجبات
 اندازد که از شروه ذات ملکی صفات طالع بخشند که جمیع ظاهر باطن محمول شوند و غلظت ^{خداوند}
 بسو ط با و مکتوب یا زو هم قبله حاجات و دجانی و کعبه مرادات جاودانی سکت شراط عبودیت
 و بندگی رضا بطافه دیت و سرافکنگی بجا آورده معروض خدمت سراپا برکت میگردد و داد
 این حد و مستوجب شکر ایند و چونست و صحت و تندستی ذات جامع اصناف از حضرت آفرینگار علی
 وارد و سر فراز نامه سعادت آسود و درود فرموده و بالا مال خرمی و هزاران جمیعت حاصل ساخت و آنکه تا کید
 بلخی میل علم حق کترین فرزندان و تحت قلم نوازش قم شده بود و سر سعادت و بسود خود داشته
 بنا بر شغال شهر در خدمت مولوی حبیب قبله حاضر میباشند علی طاعت آن مربی دو جهان همیشه
 بر مفا رق فرزندان بسو ط با و مکتوب و از و هم قبله کونین و کعبه این طالع اعلیٰ مراتب کوشش
 ندیده بجا آورده معروض خدا و ان جناب سعادت تاب قبله کاهنی لی نعمی جویر سیر اند بور و نوازش
 شریف جمیعت تازه و دولت بی اندازه حاصل نمود و باب ارسال خمیه و فرش و غیره اشیای بهر ای
 ارشاد شده بود حسب الامر مرکی نزل خمیه و دو جفت شطرنجی بر چو کله و بار کرده ارسال داشته و دیگر اشیای
 مطلوب همراه سباک خد شکار از عقب روانه میسازد و دولت جاودانی همقرین روزگار عالی باد
 مکتوب سپهر و هم قبله آمان آمانی خداوند نعمت لی نعمی حسب سله الله تعالی بعد بقدر تم شراط عبودیت و از و
 حصول سعادت قه مبسوس که عمده مقاصد کونین مستحروض علی علی سیکرد و انداخته آرا بخدا مال خیریت
 و شرف سلامتی ذات آنخداوند خدا یگان روز و شب مستعد عیست از خدا تعالی مخصوص شده و شکر طهر
 بندگان نواب عمده الملک بادرسیده ملازمت خان حبیب دار و نه کچری حاصل نمود و خان حبیب
 توجبات قدیم مرعی فرموده امیدوار روزگار نموده اند انشاء الله تعالی و قتیکه نجمی منصوب خواهد
 بنجانب عالی طالع خواهد نمود زیاده چه عرض نماید مکتوب چهار و هم قبله صورت و معنوی کعبه

دینی و دنیوی حضرت قبله گاهی حیوسمه الله تعالی او ابی سیامات فرزندانه و قواعد کوششات فدیه
 سودی ساخته بعضی عالی میرساند نواز ششم سعادت اسود و رود و فرمود و فرزاری بکلیان و بیت
 و او ان بخشید بنده وی مسلح بکنار پانصد و پنجاه ^{بجا آورده} معسوب و پشتمند خد شکار بزرگان گلاب بر سر ساهو
 بلده که لکنو غایت شده بود مطابق ارشاد آن قبله گاهی و د جهان و خد کور از دکان سوا که کوریت کور
 رسید بنده وی سطور و حاله ساهو که خوده شد ذات بایرکات دانا بر سر فرزندان سایه گستره باد
 مکتوب پانزدهم میان صاحب قبله خداوند خدا یگان که بیه مراد و جهان مست بعد از او از برای
 سر و من میدار و احوال اینجا سقر و ن بجلدیز دست شتر و خیریت ذات بایرکات و بیم از رگه
 آبی مسالت نماید از روزیکه متوجه سبست لشکر فیروزی از زندگان نوب حسب قبل نام قبله
 با صد اقلی ناجات یا نفرمودند خاطر فند و یان ترم و دست انداز او قاصد را خست نموده میدار
 که از تره و خیرت بیانی است و اصفا و حقیقت نوری مفصل از شاد و یانیکه جمعیت غلام و عیال و عیال
 در نیز اید با مکتوب شانزدهم عموی صاحب قبله خدا یگان است او پنج ریت بندگی بجا آورده
 التماس سایلر دعایت نامه پر تو و رد افکنند جمعیت بی انتها بخشید و باب طلب وی را قائم نموده
 خواسته بود که بوجب امر شریف خود را از انور و انور خدمت عا نایکین سبب یعنی کد به ضروری
 توقف نمود انشاء الله تعالی بعد از و سه روز از امور مرجع فراغت نمود و نعمت ملازمت حاصل نماید
 سایه عاطفت آن مربی دو جهان ام سر فرزندان بوط با مکتوب هیفتم هم عیال و عیال خدا یگان
 مربی دو جهان سلامت روزم فدویت و سر افکندگی بجا آورده و معروض میدار و دست خود بر و اطفال
 جمعیت اند و زنده میدار از اشتاق مریدان است که بخلاف باطنی از خود و غایت بجا است و نیز مرده باشد
 که جمعیت طایفه باطن از نیست یک جقه بدی نرشی برای انجی ایگان ارسال نموده بطرفین اثر خواهد گشت
 مقبل خاطر گرامی خواهد بود و نیا و نه خبر ندگی چه عرض نماید مکتوب سیم هم ندانند فیض سان امید گاه

دو جهان سلامت بعد تقدیم شرائط بندگی و آرزوی حصول سعادت ملازمت که خلاصه مقاصد
 معروض خدمت فیضد رحمت میگردد و اند مبلغ پانصد روپیه برآوردید یک اسب کیست سیکو
 خانسانان محبت شده بود حسب الامر مخاس فتمه پان اما حظه نموده یک اسب کی جوان را
 قابل سواراخذ ایگان تمیت مبلغ پانصد و پنجاه روپیه مقرر نموده پنجاه روپیه دیگر عنایت شود که اسب
 مذکور خریدار ارسال نماید عنان سمند مقصود و قبضه آرزوی خادمان بابت مکتوبان نوزدهم
 عمو فیضا قبله فیاضران سلامت بعد تقدیم شرائط خدمت و لوازم تسلیم جویدیت معروض میگردد
 احوال انجیال مقرون بحد ایز و تعالی شرف و تندرستی ذات الاسفات در تمام مطلوبان و شایع
 مع یک چیره و غوطه گجراتی و دو فرمود نشاط و جمعیت بی انتها حاصل گردید و بجهان تعالی آن مری و بجهان
 دیگرگاه مستجاب کرامت دارا و نیا ده میر عرض یک مکتوب بستم قید کمال و ایمانی سلامت و غنی سلام
 آداب نشات و بندگی بجا آورده معروض میدارد طاعت نامه مشتمل بر طلب یک شیشه گلاب در کمال اظهار
 شرف و روز فرموده غرض ساخت مطابق ایما شریف شیشه گلاب آتش ارسال داشته اگر دیگر
 مطلوب بجا ارقام خواهند فرمود که سعادت خود داشته ارسال خواهد داشت نیا ده چه اتها نس نماید
 مکتوبان بستم و یکم خوان صاحب قبله فیضران مستجاب بعد تقدیم کواب بندگی معروض
 نجیست بهره اند و از آن جنود میرسانه عنایت نامه روز فرموده و از آن جنمی جمعیت حاصل گردید و از آن
 ظفر سیکو بگان ایضا فیروز جنگ ارقام فرموده بود و بحق تعالی در همه جا و بجا حافظ و ناصر بود
 و خواه فائز گرداناد و منید از انظار مریانه آنست که بجز رسیدن لشکر خبر خیریت اثر بدست آیندگان منیر
 نگارش خواهند فرمود که تسلی ظاهر باطن از انت زیاده دولت جاوید روزی بابت مکتوبان بستم و دوم
 بایضا قبله خواهند خدا ایگان سلامت و مراتب خدمت بندگی بجا آورده و التماس میگرد که احوال
 اینده مقرون بحد ایز و تعالی شرف و جمعیت مستجاب ذات بابرکات علی الدوام از درگاه الهی استعاضا و در ساق

و دستور الصبیان
و مقدمه شادی بر خردار سعادتمند و آنچه بخانه صاحب ایسا کن قصه علی مکر بخیر است گرامی
التماس نموده بود اگر خود بدولت قبول فرمایند رسوم نسبت بطنو آید قاصداً محض ایامی که
فرستاده شده امید که زود جواب عرضی مرحمت فرمایند جمیع انکاز ارباب و مکتوب است
داد صاحب خدایگان مری فیض سران استلا شرا اید بندگی و عجزیت بجا آورده معروف میسراند
سوانح این نواحی مستوجب شکر الهی است نوید سلامتی ذات مبارک آن خدایگان روز شنب
از حضرت صیدت سالت می نمایم صیغه شفاعت پروردگار کند جمیع انکاز ارباب و مکتوب است
جست خریدار چه عنایت شده بود و جواب تمام شریف با چه خرید کرده فرستاده شد تعداد آنها و قیمت
از فرد علحدده شون مهوید اخواهد شد زیاده چه عرض نمایم مکتوب است چهارم داد صاحب
قبله و جهان مستلا بعد تقدیم شرا اید بندگی التماس میدارم قطع نامه و فرمود مغرور و ممتاز است
در باب گذراندن عرضی بجناب میر صاحب قبله و حصول جواب امر شده بود و مطابق فرموده شریف
گذرانیده جواب حاصل نموده ارسال داشته همیشه امیدوار شاد و خداست هم و دولت از زانند باد
مکتوب است پنجم بهای صاحب خدایگان پشت پناه برادران استلا مراتب بندگی غلامی تقید
معروض میدارد درین روز با صدا و عنایت نجات یافد فرمودند خاطر فدوی متروست میسراند
مربیان آن دارد که از رود و اخیریت نهادار شاد و فرمایند که تسلی خاطر و باطن جمیع چون دوزر که
سابق اینجاست خانه عنایت شده بود و بخرج در آمد امیدوار است که چیزی خرج دیگر مرحمت شود زیاده چه
مکتوب است ششم خانو صاحب قبله خدایگان فیض بخش فیض سران مستلا بعد تقدیم بندگی
که و خیفه متمندانست معروف میسراند میسراند میسراند میسراند میسراند میسراند میسراند میسراند میسراند
جمیعت خردان نشاط بی پایان حاصل گردید مبلغ پانصد و سه که از راه تو بهما فرمایند عنایت شده بود
رسید هزاران جمعیت فارغ البالی بخشید حق تعالی آن مری فیض سران را تا دیگرگاه بر سر فدویان مستلا

زیاده بجز شکر توجبات چه عرض نماید مکتوب است و هفتم ما من نصیب قبله خدا یگانگی گاه
 یکسان است که از این عفویت و بندگی بجا آورده التماس میدارد و در توست که بور و عنایت محبت
 ممتاز نگردد وید از توجبات هر سیزده بسی بعید نموده میدارد از عاطفت بیکران است که برخلاف ایام کند
 با سدا عنایت نامحبات یا دوشاد میفرموده باشند که تسلی تقویت خاطر باطن از است دولت
 و اقبال بوزنای باد مکتوب است و هشتم ما من صاحب قبله امانی است که بعد تقدیم از عفویت
 بعضی خدمت فیصد حجت میرساند نوزده شانه شکر طلب سوی شرف امداد یافت مغز و متناز و نوزده
 خواسته بود که بموجب امر شریف خود را بر و اندوز خدمت گرامی سازد و لیکن سبب بشارت از آن کثرت است
 و غلابا توقف نموده و قتی که بارش فرصت میدهد در راه خشک شود و زود بعد از ملازمت بفرستد
 ذات بابرکات و التماس بر سر فرویان سایه گستر باد مکتوب است و نهم ما من نصیب قبله خدا یگانگی
 فیض بخشای تمندان است که او ارم فدی ویت بندگی که موجب سعادت ابدیت بتقدیم رسانیده التماس
 سابق امر شده بود که در ماه بیا که قاصد مع خرج خواهد رسید چون عده منقضی شده ناچار بجهت تظاریا
 قاصد رسد و پیله جوهره مقرر نموده روانه کرده میدارد است که بیت قاصد هر چه در خاطر مبارک بیاید
 خرج عنایت فرماید زیاده چه عرض نماید مکتوب سی ام ما من صاحب قبله فیض سان یکسان است
 آداب عفویت بجا آورده التماس نماید که فدوی از چهار راه معطل سخانه نشسته است اگر در سر کار خود
 نوابا دار گنجایش روزگار باشد یک قطعه پروانه بمهر خاص صل نموده عنایت زند که ساز و بوم را بخام
 تیار کرده خود را بشکر طفره بکیر رساند زیاده چه التماس نماید مکتوب سی یکم غریب پرور است که از جناب
 رخصت یافته در پرگنه رحیم نگر رسید حال پرگنه دریا نمود بسبب سختی عامل سابق رعایای پرگنه
 پیشان و فرار شده بودند هر چه را تسلی و لاسا نموده آبا کرده ام چون هنگام تیر و دود که در کشت و دیا
 نرگوان غلغلیست که تیر و کشتکاری نمایند لهذا امیدوارم فضل کرم است که مبلغ پانصد روپیه در کار

عنایت شوند که تقاوی داده شود و گنایند و جمیع سرکات مع تقاوی باقی مضمون ایامی بجز
 مکتوب سی و دوم غریب بود سلامت پروانه که انشا نه در باب سال خزان و در فرمود سعاد
 بخشید مطابق ارشاد مبلغ پنجم رود سپه که موجود بود و هم امیر سلطان علی و غیره سواران بزرگ و فیض
 ارباب نمود و اغلب که دخل خزان سرکار خواهد شد و فیض و کرم است که بتصدیان میشود که دخل
 زرط می رسد و حال سواران مسطور نموده و در خدمت نمایند انشا الله تعالی از عقب آنکه قبول
 انجام نموده سال سید اردو چوب و بعضی ساینده مکتوب سی و سوم غریب بود سواران عایای
 اکثر دستان این پرگنه باقی سرکار بر زمین خود گرفته و برگشته دولت آباد علامه میرزا نوید گیسو است گرفته
 بر چند که فدوی و دهم مرتبه پنجم است مرزا کور برک اسمایان فراری نوشته لیکن میرزا مستطیر
 نمیشوند و نظر بر کار و اخذ نمیکند و در فصل کرم است که کتیبه بر دانه بنام شارا ایه صحیح است
 که اسمایان و اهل کسان فدی نمایند که بجا خود آمده و آباد شده و در بنام فراری تر و آید و غول
 چوب و بعضی ساینده مکتوب سی و چهارم غریب بود سواران پنج سوار که خوش نام غلام در باره طلب با
 ساکنان نشسته تعیین و غلام بر و عرض کرده بود که این در سال انجام خواهد شد و در فصل کرم است که
 سواران سینه و اقال علی پنجم سال سر انجام خواهد شد و تصویب خواهد شد و در بیان سابق خواهد بود و غلام
 و فرمانبردار دست هرگز در اثر طرف را بر دار و مالک از تقصیر نخواهد بود و چوب بود و غیره ساینده و در زمانه
 مکتوب سی و پنجم غریب بود سواران بود و در این سعاد آمد و فراری متناهی حاصل نمود و در باب طلب سی و ششم
 حکیم بود و حسب الامر در تاسیر فرام آوردن از رفیق است انشا الله تعالی در وقتیکه این فتنه زنج سعاد
 ملازمت حاصل نیاید سید و آنکه بمقتضایان حضور امیر شود و رسیدن غلام از دستک مرادان معاف دارند
 و چوب بود و بعضی ساینده مکتوب سی و ششم غریب بود سواران قبله خداوند نعمت در جهان سواران عایای
 فرمانبردار سی و یکجا آورد و بعضی خادمان جناب فیضیاب میرسانند و از شما سعادت شود و عیادت

سرزازی و بنده نوازی گردید و باب ارسال خزانة و قیمة تحصیل نمر شد و بدینده نواز از یک تحصیل
 شده بود و پس از مع غرم بیک غیره و اراج منوری ارسال شد و ثلثین است که در این نوازخانه مقرر شده باشد
 و از آنکه تحصیل نواز ساعت غل غل نیست باقبال عالی از سرکار قریب تحصیل نموده و از ارسال حضور میاید
 و جب بود و عرض نمایند مکتوب سعی به فتنه خان صاحب قبله خدا یکسان فیض رسان مستلزم این ایام
 فرخنده و فرجام بگوش عاگوییان تمام رسید و که خدمت چک در این گنات علی گنایام نامی از حضور
 فیض نگویید و کان نواب تطاب مقرر شده غذا میداند که از اجتماع این خبر فرحت از خندان
 انشراح خاطر و حمیت طاهر و باطن بجهل پیشوایان و توان راز است او جانده تعالی مبارک
 و فرخنده ساخته و دولت روز بروز افزون گردانایا میداد و توجبات مقرر می آید از توخواهان قد تقصیر
 نمود همیشه با صد اسراف از انجبات جزو کلی ضروریات ممتاز میفرموده و با دولت قبایل نیز اید باد
 مکتوب سعی به فتنه خان صاحب خدا یکسان فیض رسان مستلزم این ایام بجا آورده اتمام میاید
 بود و الاطفا صحیفه خلی جمعیت انبساط حاصل نمود و در باب گنایان عینی و تخط شدن موقوف است
 شریفیایا شده بود مطابق اقام گرامی هنگام خلوت ضعیف با نظر مبارک خان صاحب قنایه طراکند اندیده
 بحسب این وی آن فیض رسان مزین به تخط کنند اندیده موقوف غرضیه ارسال شد و توجبات مقرر میاید از توخواهان
 یکی از ملازمان و توخواه تصور فرموده و بارشاد و خات لائقه مغز میفرموده و با که در این انجام کمال سعادت
 پیدا و در عهد دولت از ترزاید و مکتوب سعی به فتنه خان صاحب خدا یکسان فیض رسان مستلزم این ایام
 متضمن بطلان و در روز فرموده و از امتیاز بخشیده بنده توانا یکی پنجره در پی در پی گنایان جمع السلام
 باقیست هنگام تردد و اندیده و پیش آمده اگر در وقت زرا از عایا طلب کند غلط در تردد و اندیده میشود
 مصلحت دولت آنست که ده پانزده روز را مهلت شود و انشاء تعالی درین صله از تردد و خاطر جمع گردد
 باقی از سرکار تا آخر این ماه وصول نموده ارسال شد و بهشت و جب بود و عرض نمایند مکتوب سعی به فتنه خان صاحب خدا یکسان فیض رسان مستلزم این ایام

نیز صاحب قبله خداوند فیض رسان سلامت مراتب عبوسیت بندگی بجا آورده و بر سر حیات و اندوختن
 جناب فیض کای میرساند و در روز ششم فیض را موعود باشد و فرای گردید و طلب کما ناکارگی شفقنا لو
 امر شده بود و نیده نواز باغبان مکار را حکم شود که در باغچه فدوی سیده هر قدر زنا کما سطرانچه کند
 امیدوار تو حیات است که همیشه بارشاد و خدایات متنازعینده باشد الهی شجره دولت شجره مراد باورد
 مکتوب چهل و یکم نیز صاحب قبله و کعبه مراد و جهان مستی آداب سلیمات غما و مایه بجا آورد و هر من
 خدمت ایا برکت میگردد اما ایام و از رتبه گشتن این چهار رتبه است بیاد و نگارشت از تو جهان بگذرد
 که با صد تاسلی نجات تواتر بهره مند گامیاب شده باشد و زیاده و همان حبیب الکریم باد و خوشی بری
 فرستاده بود و نیده قابل کار و است ابلغ خدمت نموده امیدوار که در جبهه پذیرایی یابد زیاده و ملودیه که
 چهل و دوم میخواست بدین ایکان است و مرتب بندگی ساینده و معروض خدمت فیض است میگردد و در
 سوختن حیات امتیاز نگه گردید و باره طلب نریند و موضع کعبی بود که حاضر رضای ساینده این سینه اند
 دولت نگارفته امر شده بود و ایکان می آموزند و اسطوخودوس نماید که ساینده اس در راه و کعبه حیات
 از خناسی بر اندیشم لیکن تحیدان حلیت طمع تمسک از فقر جدا نگردد و درین باب چاره شود و عمل آورد
 و چوبد بر وزن ساینده مکتوب چهل و سوم میخواست بدین ایکان فیان زمان مستی از کعبه بندگی و خوشگاری
 بجا آورده و شش و هفت و هشت و نود و نهم و ده و یازده و بیست و یک و بیست و دو و بیست و سه و بیست و چهار
 تعلم که بود و بیست و پنج تمام شریف نامقدور و خود و خدمت خود مشارالیه و شجره ایدار همیشه امیدوار شاد است
 و چوبد بر وزن ساینده مکتوب چهل و چهارم میخواست بدین ایکان یا کورس اهلان مستی از غایت و بندگی
 بجا آورده و تمام ساینده در مایه موضع فرید نگار و فدوی در خواست که کمال گزیند و آبا و بیست و پنج
 میران از ذات پاکت که اگر شریعت برقرار میدارست که یک قطعه بر وزن بنام علی که کعبه است شود که با
 از او ضرر را مایه موضع مذکور شود خوشی اقبال اهلان و اما تا بان با و مکتوب چهل و پنجم

شيخ صاحب بلخ خداوند ايمان مستساقر از نامه متعین طلب کباران جهت پاکسازی و در فرمود
 سوز از بخود جلب کرده نفر کباران بدو همه بخود سپردن فرمود و در انداختن همیشه سید احمد اعانت
 میباشد و در همان امانت بیا بکتابت و تحویل و ششم شخصاً فیضیران مستاک بگزاش از مذهب
 و تمنای خدای شریف التماس سید ارکند میندازان موضع رام نگر اسلخ پانصد و پانزده گلابد که منجن حب
 فرموده آن فیضیران بوعده ما و کنوا الطریق تقاوی و مانید و دوم چنانچه ماه اگس هم آخر شدند و
 مذکور در مناجات ساینده و مهاجرت طوارز بنده علقان شایسته سید ارکند و تصدیق داده می یکد ز منیدار
 تا کیند و مانید که در مهاجرت مع شود ادا سازند که آئینه را ساکن و دوستدار باشد زیاد جمعیت کامرانی
 مکتوب تحویل و ششم شخصاً صاحب اباطین و احسان مستاک اظهار شکر الطبع و بیت و از روحی حصول نعمت از
 معروض سید ارکند و در انظار نامه عطف که موافق از جمیع خرمی حاصل گردید راه توجه و تقدیرات
 خیرخواه و حب التماس و کمال بهار بقلم اشفاق رقم آمده بود و موید مریون عطف سگ گردیده بدربار آن
 ستوده صفای امری خود میداند و توقع باینجا کار کرد و در بار از دستگیری شریف باین راه و جانه تعالی خوبی
 و بزرگی تادیرگاه مستاد شده بر تالافذ و خواهی از خود تصور فرمود و بعد از آنجا تا جامع خدا
 متناهی سیکرده با و دست اقبال بیوان و مکتوب تحویل و ششم شخصاً صاحب اکیان منبع وجود و الاحسان مستاک
 قواعد بندگی مراتب عبودیت و ستمندی بجا آورده معروض خدمت ابابکر است بیکر انداز نوشته دعوی
 فیضیران شده در یاد شده که بندگان فیضیران صاحب بلخ ارم قبایل و صد و دیگر در سال شریف ضایفه فرموده اند انصاف
 و زکات از این هفتاد و پنج این خیر خلیت بجهت جمعیت حاصل گردید چون بخورد اقدت اینر محل
 و خانه نشسته اند التماس می نماید که هر قدر بخواه از ان شاد شود و همراه بخورد از کور و انداختن گرامی بد
 شرائط بندگی بجا آورده و در حاضری از و زیاد جمعیت و باین امانت و بکتابت و تحویل و ششم شخصاً
 مذهب فیضیران بکسان مستاک بقدیم و طاعت نیازمند شش و نیم فیضیران تصویر کرده اند سابق زبان و کمال از بار

اگر کسی که در علم است یا در عمل و شرف بطریق اتم و بخت عاقلانه در این راه و درین راه که در پیش نیست
 میخواند و موضع کیم یور را ترو و کنایه از کسر انعام نماید و قدری کیم بر او به قوت متعلقان علی از جرج سرکا
 کشکاری کنانند امیاد و سنگی می مشفقانه است که پیشه مصلح مسلوب و جمع سال گذشته عین شود که موجب آن
 قبولیت شتحواله وکیل نماید و در قبولیت با عنذر و اسان و زیاده و چله تا نیک مکتوب پنجایه و اوصاف قبله
 خدایگان بی فیضان سلاطین و از غم و بخت به تقدیم سانیه معرفت می نماید و در غمهای میگردد و مبلغ پنجاه هزار و
 از تقاضا بنده معرفت نمیدانند و کمال فضل و طه خلد و کسر شده و متصدیان کجایی دادن اخلاص غافل نمایانند
 تو جه از گانه اندازد و یکصد تلیک کشیده و کمال زرق و کور و حواله وکیل نماید و بند و راجه سانی کی قیمت
 شایسته است اگر کار و یک کیمی پیش آید بلا توقف کجایی برآورده و نمایانگی کجایی و بختی منتظر باشد آید
 بخلا گذشته متوقع بطلان نخواهد است و لست کامرانی جادوانی با و مکتوب پنجایه و یکم و اوصاف و سنگی و ماندگان
 یکسان است اطفال و بیست نیاز مندی بجای آورده معرفت مستجاب است یکم از شایع یافته که شد
 پیشکاری برگرفته و آباء و غیره و رضو عالی تعالی تمام حاجی جبر و بده باشد قبل مقرر شد از پنجاه است
 ظاهر اطن حصول است چون نهاده از چهار ماهه بطلان است آستانه و ولسا و ولسا که خود و تمام اینجا
 که از خط خبر خاص از به روزگار سیون اتم نهم صاحب نه و عنایت و رعایت بند نوازی است قبل
 در زائد با و مکتوب پنجایه و دوم و دیان صاحب فقیه و ان فیضان اطن است از یکم و اوصاف و سنگی و ماندگان
 خدمت شریف التماس و عنایت نامه شکر طلب است همان کیمی جهت خیر شرف و وفرد و موجب
 گردید و اونی فرموده سادال اطلبه است قدری حواله نموده تا کینه باقی که که کرد و فی اطمینان است از تعالی
 از عین تمانی کیمی جمع کرده و بگذاشتی است سال و اذاعت بند از خود و و با شاد و خنده و میفرموده و
 زیاده و چله تا نیک مکتوب پنجایه و سوم و دیان صاحب فقیه و فیضان تمانی است او انیم که بقیه
 مشهور و فیضی تصویر میگردد و اندر سابقین و آینه خواه مبلغ پنجاه هزار و یکم و اطمینان عاقلانه بنده

صادق شده بود و چنانچه قدری از تنخواه دادر و عده کرده و در برادرای از حدیثت از نوشته و کمال مسابا
 معلوم شد که دیگر بر وانه تنخواه سه هزار و پسیه بنام شیخ محمد علاقه بند تیار میشود چون هنوز تنخواه
 سابق بقیاق نشده و همگان تمسین نیست این را در سنگیری بپایان آید که تنخواه شیخ مسلوب بجای گیرد و بایر
 از قاضای زمان سپاه عهده برائی نمیتواند زیرا که هر عرض باید مکتوب پنججاه و چهارم دیوان صاحب
 قبله فیض سران سلامت را تب عیونیت بنگی بجا آورده و عرض خدمت فیض منزلت میگردد از آنکه
 شخصی جمیع سال گذشته تنخواه و سلفی پانصد و پسیه نذر آن فیض سران قبول میکند چون کمال بی سرو
 از تعدد تروهم میشود و در سرکار هم بلاخر سبندی سطر خامه باید اگر از این منی صورت بن بر سرست
 و تنخواهی التماس غلط است و در دو باب مکتوب پنججاه و چهارم قبله فیض سران سلامت را عیونیت
 و شست بجا آورده و عرض غلری فیض بیری میگردد و از باستان شده و قد فیض خدمت شکی که کار و ولت
 نواب فلک جناب ات الا صفات جمیع است انداز و حاصل گردید و حاجه بقالی مبارک فرخنده گرداناد
 و بنده بدو بر فاقه شمس صاحب فیض سران رحیم نکر استقامت میدارد امید از فضل و کرم که فیض
 می از نواب استگان و قد و فرموده با صد رعنائت ناهیات معزز و ممتاز میفرموده باشند و بایده جمیع استقامت
 مکتوب پنججاه و ششم شمس صاحب قبله فیض سران سلامت بعد از اتمام خدمت نیاز مندی بجهت
 سرای سعادت التماس میدارد و فیض السامه دار قصبه جلال آباد برای تیاری پیرانه عادیه ای که خود
 بمقتضی فیض گنور پیرانه را آنچه که خدمت این طائفه علیه مستوجب است و علم است لهذا التماس میدارد که
 بر تقدیر توهمات درباره حصول مطلب میر صاحب بذول خواهد شد نیاز مندی در چون منت تیر با جهان
 خواهد گردید و حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و صحابه سلم مکتوب نیست بجز التماس من یتبع التماس
 او حانه نقاشی عمر و دست نبرد گرداناد مکتوب پنججاه و هفتم لاله صاحب این فیض سران سلامت بعد از از
 بندی و نیاز التماس میدارد از نوشته کتاب ای کمال دریافت شد و منتهی این کپری چون عن تحریر بر او داد

نشان نمیکنند لهذا مستحق خدمت گرامی میشود که هر چه در تحریر تصدیق از کمال است دعا نمایند از
 گماشته و کان منار ام ساهوکار به مانند که افلاک تیار شده و نزد مخلص برسد انشا الله تعالی و نزد کعبه
 رسانیده خواهد شد و یاد و چه بطراز و مکتوب پنجاه و ششم لاله حب خدا گمان است که در ماندگان است که بکند
 شراعت بندگی تو عظیم التماس سید ارشاد بدلیلین اجابت نعمانی مقدر است اسرار و بند پنجاه و ششم لاله حب
 مبلغ در دست و پیه بابت بنده عالمگیری بخوبی و ضامنی قیامت شمع مذکور میگردد که اگر خلاصی شود و در یکاه زنده
 شمع بکار کرده برسانم چون است حاجت از کار خیر بی احتیاج است لهذا عرض نمایم که بعضی بنده گمان
 خاص حب قبله بنظر رسانیده در آنچه غلطی شوالیه شود توجه شکو میزدن نمایند و نصیحت بر مخلص عظمی
 خواهد شد انشا الله تعالی نتیجه خیر است گرداناد و مکتوب پنجاه و نهم لاله حب مهربان سجا غریبان میکند
 است که بعد از این اسم بندگی که وظیفه شمسند ملت من میشود خلاص من تنگاه میرود است انده سپاسی بی نظیر
 از گوشش مانده افلاس تمام بحال مراد یافته بوسه نیاز نامه عازم خدمت گرامی گردید از اینجا که او جان نجات
 دستگاری بخشیده بهشت نفع خلایق گردانیده است اگر توبه جلال شوالیه بنده شود و از غریبان نوری امید
 نخواهد بود و زیاد جمعیت خرمی باد فصل دوم لطرف ادنی نویسد مکتوب شصتم خود از خوش
 راحت جان طومر و مهور و حفظ حافظ حقیقه بوده از عمر و زندگانی بهر و یابش با بنده دعوات مزچیت
 مطالعه نمایند احوال اینجا مستوجب شکرت و سلامتی آن چشم دانا مطلوبی روزی که آمدن اینجا بزرگ
 شد و خبر خیریت آن بر فرورد از رسید خاطر بسیار شاد و مستعد است لهذا قاصد است معین و منتهی خلق در دست و پیه
 کلا با ساهوکار و تنوین بلده فتح و فرستاده شد لازم که نزد کور از ساهوکار گرفته رسید و شتر بفرست
 که خاطر جمع شود و در تحصیل علم نیز سعی مینماید که سعاد و دنیا و عقبی از دست زیاده که مکتوب شصت و یکم
 بر خرد دار و چشم سعاد و طوار که مکار طومر و لعل و عید و افیه و شوق دیدار فرحت آمار کشون خاطر
 خطا مشرط مع خلکو عظیم آباد و عیش نیز از این طومر خرمی گردید حقیقت آمدن خود همراه شاه صاحب

که نوشته بودند باید که سرگاه شاه صاحب روانه مکان تعلقه شود بر سرحد از خیر هم راه شوند
 که در عالم نوکری اطاعت و فرمانبرداری آقا ضرورت فیض الایمان بر خود دارند و انانیت
 در نیاب احتیاج مباهله نیست زیاده بجز شوق چه نوشته آید مکتوب شصت و دوم بخیر و سعادت
 نجبه فعال طوعم و بعد عوات و رازی حیات مطالعه نمایند درین روزها خط آن بخود از سر سیاه
 متر و دست بنابر آن قاصد مع مبلغ یکصد و پنجاه روپیه فرستاده شد لازم که مبلغ مزبور بکار
 و مبلغ پنج روپیه بجزیه و سرسخت پناه فضیلت و تکالیف شیخ عبداللہ اخوند را خواهند داد و در نوشتن خواهند
 نوعی سعی و سعی شایع بکار بزند که نزد و درین ایشا بره وانی حاصل شود زیاده عمر با مکتوب
 شصت و سوم بخیر و سعادت آنرا شایسته که در طوعم و بعد عوات فرید حیات ترقی در جانت
 مطالعه نمایند که احوال این نوعی بجزیه و خیریت آن بخود از آنجا مطلق این حدیث من در شکر آمد
 خط آن بخود از رسول نگردیده خاطر متر و دست لهذا قاصد فرستاده شد لازم که از احوال خیریت
 اطلاع دهند که خاطر اطمانیت هم رسد و آنکه نوشتن سی و نوزده بکار بزند که سعادت کوشش در تحصیل علم
 سر که غافل باشد با این اندیشه و والد عالم مکتوب شصت و چهارم بخود از نور الایصار حجت القلوب
 عبدالکیم پیوسته از عمر و زندگانی مالامال کامرا باشند بعد از این شوق دیدار حجت آنرا غشوق طرباد
 خط متر و دست عیشا با نشاط خاطر گردید از تکلیفات خارج که نوشته بودند بنور زوجه طلب از سر کار نیافته و
 طلب سرکاری بر این خرج منقول اہم فرستاد الحال مبلغ یکصد روپیه خراجی سرکار بطریق قرض گرفته و
 لازم که بکار ضروری خرج خواهند نمود و در تحصیل علم غافل نباشند که امتیاز و عزت مردم از سر نیست یار و
 عاشق مکتوب شصت و پنجم بخود از کامکار اقبال شد همواره از عمر و دولت کامران کامیاب باشند بعد
 مزاج حیات ترقی در جانت مطالعه نمایند خط متر و دست عیشا با نشاط گردید از رعایت سبکبان نواب حاجت
 دارم قبال بحال آن بلند قبال عطا کمال و سعادت و بکار بزند که از آنجا که تعلیم آورده بودند و بجا

برادر کامگار باشد اطلاع دهند که خاطر جمع شود و زیاده بجز شوق چه نویسد مکتوب هفتاد و سوم برادر کامگار
 شایسته کردار طلوع و بعد عائی به حیات نجات شوق با خط مستطره رسید باعث اشتیاق خاطر گریه
 برای سید انجانب به تشخص معاصی بولانی پور نوشته بودند و در راتفاق آمدن چند روزی اندک
 شما باتفاق بهائی کنور سیر جمع آنجا بود و حال حاصل فیتل که از زمین داران قبولیت گیر و از هر خود
 پخته نوشته این که ساخته پراخته آن کامگار مظلوم است زیاده بجز شوق چه نوشته مکتوب هفتاد و چهارم
 برادر عزیز وافر تیر شایسته که از خط ابواب خوانده خوشوقت شاد کام باشد بعد عائی به عزم و شوق دیدار
 راحت آثار مکتوب خاطر عزیز با دست خوش شکر کردن سعادت انشا و روز پنجشنبه فیتل کالات شکر
 سوگوید عبد الجبار و شوق تحصیل بی نموده اند خدا میسر کند که بشوق باطن آن کامگار طبیعت نباتت محرم
 به رسید بیکه مسیحی و مسیحی تمام بکار به علم صرف نموده با کمال بیغی با کمال اندک عالم مطلق و معقولات تحصیل نمایند
 اولی مرتبت اینقدر برای علم فاسی نور است عالم الفیت و علم غایتی با کمال و فائز گردان و مکتوب هفتاد و پنجم
 جود القدر سیکل ام خوشوقت با خط سطر افرازی طریقه شوقی حرمی حاصل دیدار زیاده خود که بتکامل رسیده
 بطرف عظیم آباد نوشته بودند و درین تاریخ جداری پرگنا شاه آباد و عمید از حضور عالی معان
 اینجا بیکه مقرر شد نیست اگر اینقدر است که خانه شامست چه اسطر در و در اختیار خواهد که یک که دیگر
 در خانه بگذرانند انشا الله تعالی همین جا بگویم و غیر اینها زیاده چه نویسد مکتوب هفتاد و ششم برادر عزیز
 سعادت لاله ایچند محفوظ باشند و با شوق آنکه یکسال است کی در خانه رحیم خان واکر قیمت مبلغ
 با خط فیتل شده است آن اسپان خواهم خرید اندک نوشته شد که انور القدر قیمت از دوکان این چند
 گرفته بامالک بنشیند اسپان ریخا بفرستند زیاده الدعا مکتوب هفتاد و هفتم برادر عزیز القدر شوق
 بخیریت و بهیو باشند خط مکتوب به حقیقت رجه اطلاع شد نوشته بودند که زمین داران رحیم خان را می بینند
 در کتاب آنها از حضور شوق و اطلاع نوشته شامیر محمد بیگ و غیره پنج سوار کله پوشان و شک نوشته شده

و تقید بلیغ نمود و شد که بسراولی شد و بد باقی خلیف را بوصول رساند آنقدر از زرع و جودات را
 همراه گرفته خود را بجنور رساند که بعضی مقدمات تعلق بر او دارد و زیاد و چه مرقوم شود که متوین باشد و در محکم
 غیر الله و میر خضر است بآنند خطا مرسله رسید حقیقت مندرج بطلع شد بر کافرتان و پیکار با تحصیل نوشته
 شیخ مسلوب و غیره بجاه و فریاد توین نموده شد باید که تا هنگام تحصیل کمال برانند و یکصد و پانصد و باطلک
 ازال می دادند و تا که تحصیل سقوت خود پیاده بار آورده حضور خواهند و زیاده چه کارش بود
 مکتوب نوشتا و ششم سیادت و نجابت پناه می فریض الله و حفظ الهی باشد خطا مرسله رسید حقیقت مندرج
 اگر کسی یا از کشتی زمین را آن دیات سوسا و عدم آدا ز نوشته بودند باین تعلق و چنانچه بوسی زربا دیگر
 باشد الله تعالی از تشخیص این محالات فرغت کرده بآن ضلع کسیر و بمنجان را بنابر سیر نام زیاده چه
 مکتوب نوشتا و هفتم شینت پناه شیخ قدرت الله محفوظ باشد سابق بر آ ارسال خزانه قلمی شده
 هنوز انتظار ریاست چون تا کی حضور و باب سال خزانه متواتر رسید لهذا القلم می آید که بجز
 نوشته زرع و جودات را آورده مرسل دارند و دستور ارسال تک خواهد رسید زیاده چه تا کی در مکتوب
 نوشتا و هشتم شجاعت و تهور و نگاه دلا و وفان و حفظ الهی باشند عرضی ایشان رسید که کوه مندرج
 معلوم شد و عده ارسال تا پنج هفت شهر حال نوشته بودند امر فرود هم این ماه است تا حال زرع رسید
 اینقدر خلا نویسی چندیده نیست باید که ساعت رسیدن پروانه زرع و جودات ارسال دارند و آئیده را ازین
 خلا نویسی تدریج دارند که در حق شما خوب نیست مکتوب نوشتا و نهم خصوصیت و خلاصه است و گاه که دستور را
 محفوظ بماند سموع شد که زمین را این دفعه را مگر از مالک بر سر حد آن نیست زمین را این دفعه را
 برای قطعات بیع آید بندگان رعایت خشک شود لهذا قلمی میگردد که تحقیقات عقل خسته زمینداران
 را مگر در آن کانی نماند که از معمول بخرا و بکنند زیاده چه کارش بود فصل سوم بطرف مساوی
 مکتوب نوشتا و دهم میر حبیب مهربان قدردان مستجاب دعا و خیرات انجام میشود و ضمیر میگردانند و

چهره وصول فروخته حقیقت خیریهایی سامی آگاهی داده و بیع و سرور گردانید نوشته بودند
 که قیمت است کی از آن کمال خان بر مبلغ پانصد رو فیصل شده است و ازین کم نموده و چنانچه بیا
 است ضرور و کار است پس که آن مهربان پس را مع سود اگر در اینجا بیازد که زر و مالک است و به است
 گرفته شود زیاده چه بر طراز مکتوب هشتاد و یکم شتی صاحب مهربان خالصان مستلا بعد سلام و
 شوق ملاقات شریات مکشوف را نموده می دید نامه خلاص آمد و حصول نمود باعث نشاء و شوق
 و اگر دید یک حقه و نتیجه که از راه مهربانی بدستدار فرستاده بودند رسید بغایت خرسند گردانید
 و سبب آنکه خانه آباد دولت زیاده گرداند مکتوب هشتاد و دوم نیز صاحب مهربان که فرما
 نیازمندان مستلا بعد طهارت هم نیاز و آرزوی حصول صلوات تمام نموده شد و ضمیر شرفان تقصیر
 گردانیده می آمد و میریت که از ارقام مهربان نامیده شده اند دل شتاق منتظر است قاصدا
 برای دریافت خیریهها فرستاده شد و صد که از قریه خیریت ذات فرخنده صفات در و یاد شکوفه بیکر
 مفصل اطلاع دهند که خاطر جمع شود زیاده بجز شوق چه نویسد مکتوب هشتاد و سوم هم خان صاحب
 مهربان قدر و آن مستلا بعد سلام و آرزوی طلاق سامی شود و رعایت است افزا سیکرد و آن مهربانی
 و رود نمود و نشاء و او فرخنده زیاده اشک فریزی شتایخ هفتم شهر حال طلب یکم محاشرت حجت است
 نوشته بودند مهربان بن دور وقت که فیستح علی شتر انبار برات پس خود برده اند و الا که از آن
 انصابت دیگر هر چه مطلوب بابی تکلف اطلاع دهند که در اطلاع آن هرگز قصد و نخواهد شد یا جمعیت
 و شادمانی مستدام باد مکتوب هشتاد و چهارم میر صاحب قدر و آن مستلا بعد تقدیم سلام و نیاز
 و آرزوی گرامی مستند می نمیر نمود می دید و حصول انظار صحیفه مشمول بخت و خرمی گردید تا تاریخ
 شانزدهم ربیع الاخر شادی کتالی فیستح علی طلب انجام نوشته بودند صاحب من سرجه و خواه
 است از خود تصور نمایند برگاه که دوسه روز تا پنج برات باقی ماند کسی دم معتبر روانه خواهند نمود و الا که آن

زیاده شادمانی و یکای مری با مکتوب هشتاد و پنجم خانصاحب مهربان توجه فرمای مخلصان مستلا
 بعد سلام خیریت انجام و تمنای دریا سالی مصلحت مکتوب را عاقلت فرمای گردانیده می آید
 دریاغ دوستدار و رخسار تنج با نیاورده اند و زین لایک صد تنج برای مکتوب اگر دریاغ شریف باشند
 البته عنایت فرمایند تجربه مراد و بار و مکتوب هشتاد و ششم لار صاحب مهربان دران مستلا
 بعد سلام و آرزوی ملاقات مست آفات مشهور و غیر مشهور گردانیده می آید تست که از تحریر احوال خبر
 غشج فراغ اهل ساحت انقباض خاطر بدرج کمال است امید از مهربانها می برین آن ارکله اند
 فراموشی از نیاخیر خوانان در عالم کجای می رواند آشته آئینده برخلاف مانی انا را قاطع احوال خبر مال
 منبسط باید و تنج میر محمد بلر و چاکری بهر و اندر خدمت می میشوند از آنجا که خدمت این لار عالیست
 سعادت دارین است اگر در کار خانصاحب گنجایش روزگار باشد در تنج باید و تنج زیاده چه بر راز و
 مکتوب هشتاد و هفتم لار صاحب شفیق مخلصان مستلا بعد گذارش سلام و آرزوی دیانت
 مواصلت سامی مکتوب همیر مهربانی تصویر نموده می آید زبانی آئینگان آخوب دریاغ شریف
 و قانع نگاری برگشته حیم آباد و غیره ار محصور فیض گنج و نواب صاحب قبل بنام خانصاحب علی رضا خان
 مقرر شده و خدمت پیشکاری خانصاحب بان شفیق در یافته به تمام این خبر جمعیت اشرفی
 و خرمی حصول پیوست گردان می مقرون بعدق باشد مفصل اطلالی بخشند که خلاص مندرجه اند و خدمت
 سامی گرد و بهیتهای محقرین روزگار فرزند آثار با مکتوب هشتاد و هشتم دیوان صاحب مهربان
 قدر دان مستلا بعد سلام و تمنای گرامی خدمت مشهور و همیر سیکر اند و صحیفه مهربانی اسود و اصول نمود
 همقرین بهجت و نشاط ساخت بنابر وجه رسوم خود یا فرموده بودند بنده و در دست این مکتوب
 معز و قضا بجنوب میرسد و به رسوم شریف را علل خود را و خواهم نمود و خدمت ساقی اید مخلص را
 و بسته مهربانی های خود تصویر نموده بایامی خدمات ملائکه یا فرما باشند که تقدیم آن حسب نحو هشتاد

دولت و اقبال روز افزون باد مکتوب هشتم و نهم دیوان صاحب مهربان قدردان مستلا
 کبیر برای حصول اخله کچری فرستاده بودم ظاهر مستصدیان کچری بی تحریر و اخله نمی نویسند چون
 معمول بنده نیست که وجه تحریر و آنرا سال میرساند و بنصورت اینست که مستصدیان تاکید شود که داخل کسری را
 نوشته چند انشاء الله تعالی زیر تحریر بعد بمیانی زیر سر کار رسانیده خواهد شد زیاده چه نوشته آید
 مکتوب نهم دیوان صاحب مهربان قدردان مستلا بعد اعلام شوق ملاقات سامی مشهور و ضمیر مستحضر
 ننوده می آید مهربانی نامته تکریر فرستادن فراریان موضع حجم پور علاقه بنده استقامت میدارند
 رسید موجباً خاطر گردید صاحب من فی الواقع فراریان مسطور در موضع مذکور بی طلبی بنده
 استقامت کرده بودند و قتی که اطلاع شد فراریان علاقه سامی را در علاقه خود جامی اودن
 مناسب نمیده فی الفور بدینودا اگر میبود البتہ تمایل نموده بخدمت سامی میفرستاد زیاده بجز شوق
 چه نویسد مکتوب نهم و یکم شیخ صاحب مهربان سلامت گویا مقدم موضع دیوانی ده علاقه
 مبلغ پنجاه روپیه از ارمونای زمیندار علاقه بنده بطریق قرض بوده و فصل بیع گرفته بود و حال آنکه
 وعده رسیده را در آنجا حواله نماید چون مقدمه طرفین با حدت مسطور را از نزد خود
 طلبیده تاکید فرمایند که از بد معاملگی دست برداشته و در قرضه را بموجب قرار ادا نمایند زیاده
 چه بطراز مکتوب نهم و دوم میرزا صاحب مهربان مستلار عایای موضع که را اظا هر نمودند
 که اسامیان موضع باندا ده علاقه سامی اراضی پنجاه میگه از موضع که را از تو کاشت کرده بودند
 محصول آنرا میخواستند که تصف شوند چون مقدمه قیامین واحد است لهذا تصدع میشود که
 اسامیان مرقوم را مانع باید شد که در زمین فرور دست انداز نشوند زمینداران پنج ده را مجمع
 از روی پنچایت فیصل کرده دهند اگر زمین که را اقرار باید حاصل آنرا بموجب بر بست دو بالاک
 برسانند و اگر زمین باندا ثابت شود و مختار اندالافصال این قضیه ضرورت زیاده چه نوشته آید

مکتوب ۹۲ و سوم سیرا صاحب مهربان سلامت خط سالی و حصول جوهر حقیقت مندرج
اطلاع دست را و تقاضای زینت است که نوشته بودند صاحب من نهیله بر بنده تقاضای
نزد سرکار بسیار است بدو اجازت از حضور نتوانم پسند اگر در ارسال نی آید دستک سواران
اگر پوشش نقین میشود و در صورت چند روز دیگر وقت باید نمود که در سرکار ارسال کرد و در وجه
الله بان مهربان خواهم رسانید خاطر شریف جمع فرمائید زیاده و چه نوشته آید مکتوب ۹۳
و چهارم سیرا صاحب مهربان قدر دان سلامت گرامی نامه وصول نمود و منطبق و منشرح گردانید
در باب فرستادن یک دست جرد یا شده بود مهربان بن سال چهار دست جرد خرید کرده بودم
لیکن از آن محض ناکاره برادر شست و در پروانه رسید گیری خوب برآمده از آن جمله یک دست
که از همه بهتر بود مطابق ایامی سامی حواله رحیم بازدار نموده بخدمت خواهد رسانید
همیشه از مهربانی و قائم یاد و در نشاط افزا باشد زیاده چه بر طراز و فقط

خاتمه الطبع

الحمد لله و الله که درین زمان فرسخ تو امان انشای و پسند ناخ مبتدیان سحر
به دستور الصبیان من تصنیف منشی نوذره را سبکی که از نقدیم بکار آمد و در
و مکتوبات و بسبب است عبارت و آسان فیه مبتدیان بصورت تکلیف و ایس علی
عقل و علم صد با مرتبه در مطایع کلمه طبع شده بفضل الهی و در طبع منشی و کلمه و کلمه که در حلیه الطبع
آیا چون شریان هوا خیزد و سرست انداز این مرتبه هم نشانی و مشهور و حسن و صحت بی
مزمین شده در شهر کرمه باه منی ۱۵۹۴ م زیور طبع پوشیده فیض سال اطفال خود سال گذشته